

صفحات کامل « صور اسرافیل » (شماره 1 ، 10 دی 1277)

(تقدیم) ✽ سال اول ✽ (شماره ۱) ✽
(تقدیم) ✽ روتخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ينسلون ✽ (صفحة ۱)



✽ عنوان مراسلات ✽ ✽ فاذا فتح فی الصور فلا تساب یتنهم ✽ ✽ قیمت اشتراك سالانه ✽
برزاجیه انگریز خان شیرازی و میرزا قاسم خان تبریزی ✽
طهران: خیابان نصیری کتبه لغات سریت ✽
پنجشنبه ۱۷ ماه ربیع الآخر ۱۳۲۵ هجری ✽
۱۰ دی ماه سال ۱۲۷۷ شمسی برگردی پاریس ✽
شماره ۱۹۰۷ میلادی ✽
طهران دوازده (۱۲) تومان ✽
سایر بلاد ایران هفده (۱۷) تومان ✽
تسلاک خارجه دو (۲) تومان ✽
✽ قیمت یک شماره ✽
طهران چهار (۴) شاهی ✽
سایر بلاد ایران پنج (۵) شاهی ✽

خوشنشان باسلک های آژه افق وطن را روشن کرد .
وسران معظم بنای نوستان و گفتند گدازند .
با عدم تسلیم و خلعت سرساز قلم بر دانسته که بخوابست
خدا تا بدین توانم بدین دولت و وطن و منت خود صدمه می کنیم
و بایشان این کتب و علقه موروثی که بخون بدوان و میانگان
ما عین و سرشته است ابراز اوراقی نمایم . در تکمیل
معی مشروطیت و حمایت عباس پورای ملی و مساوت
یوشانیان و ستمد و فقرا و مظلومین ایستادیم .
تا آخرین نفس ثابت قدم باشیم . و از این ملت مقدس
نازیده ایم دست نکشیم . و با سبای رسا میگوئیم .
که اگر تهدید و هلاکت ییم و خونی نداریم . و بر زندگی
دین حرارت و مساوات و شرف رقی میگیریم . و
محببت پروردگار و احکام آیه و قوانین ملی که از احدی
نیستیم . و از این عهد و پیمان و حکم عظمی میگیریم .
ملکی طور کسی نمی گوئیم . و بر بنوه گول میخوریم .

بسم الله الرحمن الرحيم
چند خدایا که ما را آفرید و خلق و تربیت خود را بپنداشتی
کرده و فهمیدیم که بین پیش از این بنده عمر کوتاهی
و عهده این روزگار نباشیم . و دانستیم که قنایمت بزرگین
خویش و بیگانه نباید بود . لهذا بایک جنیت میروانیم
برچهاردهم جمادی الآخر سال ۱۳۲۴ هجری قمری بمکتب
خویش را مشروطه و دارای مجلس شورای ملی (پارلمان)
نموده . و همه را غیور و شجاعان محترم آذربایجان را بدو پیوسته
و هفتم ذی حجه ۱۳۲۴ دولت علیه ایران را رسماً داد و دولت
مشروطه و صاحب (کنستی یوسنون) قرار گرفت . دوره
خوف و وحشت به آخر رسید . و زمان مساوت و برتری گردید
عسر و کثرت و فقرت منتهی شد . و تجدید تاریخ و اول مهر
ایران گشت . زن و قم در مسالحو امور ملک و ملت
آزاد شد . و چراغ مشروطیت برای انتشار بیک و همه
مملکت شریعت یافت . روزنامه های عتبه مثل ستارگان

قدح و مدح بخاطر هیکلی می کنیم . و انرا این هیکلی
 بکار نمی بریم . سیاره انری برآید و خوب را خوب
 میشودیم . در انکارش این روزنامه شفاع و سود بخشی
 را مقلود می نمائیم . و این کار را کتب و شایع خود
 قرار می دهیم . و بفریاد بلند به برادران ایران و ابراف
 تراز خود عرض میکنیم . که اگر مدعی نباشد از ما
 نسبت بوطن خلاق مشاهده فرماید ما را متنبه نموده و از راه
 کج بگذرد . و ناخر آواز میشودیم ما را از خود دانسته
 بته و کره والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین تسبیح

دو کله خباز

اعلیحضرت نایب تاجدار . آه هیچ تلخ زول سزار دوم را
 میخواهند آید احکامات شارل پادشاه انگلیس را بخاطر می آورند ؟
 آیه اولی شان در هم را بنظر دارند ؟ آیا مثل جد تاجدار بر
 گوار خود را تذکر میشود ؟ یا بکنی کند که این شخص
 نیز که تاریخی بشخصه گناهکار و سزوار بشو و زوقا بود ؟
 قسم بذات پاک احدیت و قسم بقوه عدالت کایه الهی این
 پادشاهان بدینکه که سؤاقتشان مایه رفت مرصاحب خضر
 است همه شخص مثل ذات مقدس بوبلونی گناه و برآورد
 و آنچه را که ملت بهم نسبت دادند و این گناه آنها را گرفته سر
 بریدند و بزرگشده های غیورانه نیزه برآورد کردند گناه آنها
 چون دوسرجه ای سبب این اشتباهات و خیمه و این غلطی نامیدی
 مال شد ؟

اگر اجازت فرمائی اینک من بانی پر زحمات و فانی حق شناس ایشان
 تواریخ دنیا را کپی مقدس می و خبر میدارم . و ابدوارم
 تو هم مثل من بدو زبان مرایض مرا استیلا فرموده و باوجود این
 خود که زبان گوئی الهی در دلم ای مانوع بشر است مشاوره کنی
 اعلیحضرت تا قیام تاریخی و احکام انبیا و اولیا و قوانین
 معنی طبیعی ها بگویند . که مال دنیا نیز مانند فراد
 مان دوره رتاع . زمان مقلوب است . و جد و جد بولوغ دارند
 حاکمیت صرف و تصرف مطلقه ولی در اموال و اعمال
 صفر تا فوق است که حفل بحد شد و سن بولوغ برسد
 اما همینکه این مرتبه رسید ایشان قواعده بابت دنیا و احکام
 محکم بشرایع علم این اختیارات بطلب خاطر و رضای ولی
 یلطف و جبر تازه بالغ همیشه بپاخش بر گشته و بر میگردد
 و جان این امر طبیعی است که تاغال تدبیر و سینه هیچ وزیر

سیاهی . فوت و رشادت هیچ سردار شجاع . و شریک
 و ایت هیچ سلطان مقتدر از آن جوگری نکرده اند .
 پس چه باعث شد که سلاطین وقت از انای حق که زبان حد
 طبیعی است سر زدند و خود و ملت خود را
 دوجار آن پیش آمده های ناگوار کردند ؟
 بحکم کتب تاریخی دنیا تذکره مهم و خطه باریک نمایان بشویم
 کاری و زرا نشان عصر در چنین دوفی بوده که خلفه دنیا را
 ویران نموده است .

منبع این اشتباه کاری چیست ؟

منبع این اشتباه کاری در پیروشد و سخت بلوغ است .
 از این حرفی که وزیر خائن برای سزاره حرب و آزادی
 و انتقال پادشاه در سخت باشد و بلوغ ملت با اولین همچنان ولی
 برای استرداد حقوق لایسزک خود بگویند این
 دو کله است .

(این مکتب هنوز لایق این مذاکرات نیست)

همه با اینکه این دو کله هر یک ما آن همه سنگ دما و شب
 احوال شد . با اینکه این دو کله موجب آن قدر مرج
 در صرح مالک و صف قوانین دول گردید . و اینکه این دو
 کله و درت بر بد و فتن خانواده های بزرگ سلطنتی و انان
 وجود سلاطین را عزو نمکین گشت . با اینکه سو خائن
 این دو کله اول مرتبه بهین وزیر خائن بر گشت .

بلز بواسطه یک قوه خود بسندی پادشاهان عصر یک تسمیه از
 حقیقت فنی ترکان وقت . و یک میل و ایرادی و اعتقاد
 بیخانت و زرا در دما این گاه در تمام دول علم در مواقع بلوغ
 و رشد مرآت حرف بحرف تکرار شده است .

اعلیحضرت تا . اگر فقط پنج دقیقه بر ده های غرور جوانی
 ساعت سلطنت . و کبر شرافت غنوادگی خود را از جلو
 نظر که بپا در دور فرماید و مثل یک نفر دیولیات عارف
 مقتضیات وقت حل کنونی ملت و رعایت خود را با نورهای
 بلوغ ثبات دیگر مقایسه نماید می بیند . که اطوار
 و کردار همین ملک که (هنوز لایق این مذاکرات نیست)
 این اطوار و کردار روی حاضر . قبل از پلاد و انگلیس
 در ۱۶۴۹ و فرانس ۱۷۹۳ میباشد .

تکلیف است یک نفر آدم سیر بواسطه کثرت آرزو غذا بطلب
 بابت شخص مقبول بسبب زیادی حرص مزید سروت
 نخواهد . ما چه بوقت و در هیچ ملک از ادوار تاریخی

ملت پیش از استحقاق و پیش از رشد و باوق حقیقی در حقوق و اختیارات خود را نخواست است . يك دانشمند فرانسوی میگوید : « در دنیا کفر است تر از آن که که ملتی برای استرداد حقوق خود میگوید بدست چه هیچوقت این که بجا و در غیر موقع خود استعمال نشده است »

با این همه در مقام تضرع و استمال خدای علیم را در محبت خود بشو و خانواده تو و بیغمراضی خویش گواه میگیرم . و بخاکبای مبارکت عرض میکنم . که ای بادشاه آگاه پیمانه مصائب ملت ایران است . فقر و فلاکت در خورد و بزرگ عمومی . اعمال خود سرانه در بارین مرضی علاج ناپذیر . آشوب و اغتلاب در چهار حیطه ملکیت بر پا . تهدیدات خارجه از هر طرف محیط . دست اجانب برای تحریک عوام و استال سلطنت هزار وسیله در کار . ملکیت شن هزار ساله ایران و چندین هزار سالین آن انتظار . که آباد این موقع یاریک دوره انقلابات باین کشتی چهار وجهه چه عامله خواهد فرمود و بجه حسن تدبیر و سیاست ابواب خلاص و نجات بر روی ملت خود خواهد گشود . و بد از همه آنها معروض میدارم که حالت ابوسعید الله شعی اسپابولی . و همکادوی زبونی هر دو بیت تواریخ و آثار است و عالم نیز بحسب ظاهر عالم اختیار و انسان هم فاعل مختار و السلام علی محمد و آله الاخبار ع ۱۰ ده خدا

شورش عملجات

قابل توجه وزارت فوائد عامه و شوارع و معادن

چند روز قبل در مسجد شاه جوی دور چند نفر عملة دهانی از دحامی غریب داشتند ، هبت ، فلان و مانه و گفته گوی جانسوز آنها طوری جالب و مؤثر بود که همه کس را بطرف خود جلب مینمود ، و حرفشان از راه شوشه طهران و خراسان بود . یکی از آنها را که سواد داشت بگوشه برده تحقیق حالشانرا نموده اینطور بیان کرد .

در چند ماه پیش از این شرکت ایرانی راه طهران و خراسان تملیح و ساختن راه طهران تا سمنان را بدو نفر روس (پلانوف) و (ساکوفسکی) که سابقاً هم جاده قزوین و همدان را ساخته اند بمقاطعه دادند . و یکی از شرایط مقاطعه نامه این بود که باید عملجات و مقاطعه گرهایی جزو ایرانی باشند . ولی این دو نفر بعد از آنکه ایرانی ها از

عهده راه سازی بر عاید این فصل (کثرات) را برک کرده و عده اروس و یونانی را سرکار آورده و راه را بقطعات کوچیک قسمت نموده و از طرف خود بدانها مقاطعه دادند یکی از این مقاطعه گران جز که از قشلاق تا (ده نمک) (خوار) را بمقاطعه کرده (گزرا نیوپول) یونانی نیمه عثمانی است که متجاوز از پانصد نفر عملة فقیر بی بضاعت مسلمان را در قسمت مقاطعه خود بکار و داشت . و در مدت پنجاه یکصد تنار بانها داد ، و همه را به عده امروز و فردا فریب داد . و آن بیچاره ها هم بقرض و نسیه از دهانت عرض راه بهر طوریکه بود معیشت کرده و بایهه مزد گرفتن قائل گردید و (گزرا نیوپول) خودش در طهران بود و عملجات برای وصول طلب خود بطهران آمده و به اغلب ادارات دولتی شکایت و تظلم کرده نتوانستند دیناری از او دریافت کنند روسها هم میگویند ما وجهه را بلا پرداخته ایم ، آخر عملجات مجبور شدند که از طهران مراجعت نمایند ، و در راه بقوت شخصی حقوق خود را بگیرند ، و در راه گذشته که مسبو (دو پوروک) بلژیکی از طرف شرکت بهرامی (ساکوفسکی) و (پلانوف) برای تحویل گرفتن راه بطرف سمنان رفتند يك صده نفر عملة در قشلاق . و یکصد و پنجاه نفر دیگر دریاده جمع شده از حرکت ایشان معانت کردند . مقاطعه گرها هم بی میل نبوده اند که فساد را برپا شود ، بدون اینکه راه را تحویل بگیرند بمعاونت حاکم بطرف سمنان رفتند .

و مسبو (دو پوروک) نیز بطهران مراجعت کرد - وزارت فوائد عامه بهتر میدانند که امروز چه روزیست و کار ما تاجه اندازه اهمیت پیدا کرده عملجات هم که دیپلمات نیستند و از فقر و فاقه نیز بیجان آمده اند ناچار بفساد و شرارت اقدام کرده اسباب مزاحمت از دولت و ملت را فراهم میاورند خوب است فوری رفع غافله را بنمایند . والا مادست از اینکار بر نمیداریم ، و آتقدیر بنویسیم تدفع ظلم و یحسانی را از آفتاب عملجات بنماییم ایران تغییر کرده

آدم هر چه فکر میکنند می بیند این مردم آدمهای پارسایی نیستند ، هر جا بروی حرف مجلس است . هر کس را به باقی عملجات از ایران میدارد . هنوز يك صداتی بلند نشده . میاورند به بلند چه خبر است . تا بخفرو کبل (کمسیون) میکنند

بدانند چه گفته اند . از مجلس های مخصوصی و کلاس
که دو هفته آگوست . و کلاس بکلاس حرفه ای آنها را زحمت
میگویند . از وقایع دریایی و حال سربازی و جبهه دولت
مستحضرند . از بلایان من کاریکه تصور شود با خبرند .
در هر وزارتخانه حاضرند . در هر کجا که توفیر صحبت کنند
را میگویند . روز ها در میان لاکلین جسد .
و شبها بی خبر آقا سید محمد علی از دهم میکنند . در
هیچ نجیبی نیست که حاضر نباشد . و در کمال مجلس است که
سنود پیدا میکنند ؟ نه است راست در وقت روز آرام میگیرند
و اجماع عجب درود است ! چند روز نظامنامه الحزن الهی را
میشخوانند . مدتی قانون اساسی را مطالعه می کنند .
این ایام می گویند قانون اساسی چرا باید خارج و تعدیل شود .
و اسباب و مکردهائی و مشایب که حرکت کرده . حرکت را
که می بینی نیک عالم اندوه آه و ناله میکنند . که ای حاکمان
اسلام وای سربازان مذهب خیرالایم بر غربت اسلام و هم
تویدیت و پیش از این ملای خلیل و خوار نخواهد . و
دنیا را محصور بر یک قطعه خلد و بران مدانیست . و سایر
امسالک متدنه علم نظار قنبد . آبادی و ترقی و آسایش
و امنیت و حریت و صلوات آفاق را ملاحظه کنید . به
پیش در این صد سال اخیر یسار ممالک اسلامی عموماً و جمیع ملکت
ایران خصوصاً چه روی داده . محضاً تاریخ این قرن را
بخوانید . و حالت مسلمانان را در اروپا و آمریکا و آسیا
ملاحظه نمائید و این موجب الهی و پیش آمدن را غلبه
شمارید . و بافتضی وقت عمل کنید . و مذهب ما که سعاد
نست . و تاریخ قدس سر ما را بر ما بفرمایند
فلک و سس داده . کبری میکنند که ذرات آرد و کفر را بدر
از آفاق کنند .

مسئله مسئولیت قلم

قلم روی کاغذ گذاشتم که آن سلور را بنویسم در همان جهت و قلم
و عقیده یعنی حکم را امثالین هم قلم روی انواع گذاشتم
که به بیاید از من به کسای سائر میشود . و شب یا زبیا
آنرا در نامه اعمال من ثبت کنند . چرا که فی الواقع و در
نیم مکتب . در هر عملی خواه قول خواه فعلی مسئولیت
خداوند و مالک يوم دین است . کتابت هم در نظر آید و در
غیب منی تلفظ است آنچه از قلم در آید نسبت به مسئولیت

مکتب . همچنین است که از زمین صادر شود . و هیچ حرفی
میان این در آنست لطفی و صامت از این جهت نیست . اینست که
من هم با کمال احتیاط و مراقبت مراقبت آن دو نظر و ملاحظه
الهی خود را مسئول و مکتب دانسته بنویسم آغاز کردم .
بلی قلم روی کاغذ گذاشتم . ضمیر الهی یا وجدان طبیعی
بشری یا رسول باطنی که هر قومی یک عبارتی از آن تعبیر کنند .
بقول قدسایان قدس ، و اصطلاح فرنگها (کونستانتین) . این
نوع مسلمان در وجود انسان هم با نوره منی و مشکافی بصیرت
بشای مسئولیت در قلم رانی میباشد . و بعد از هر چه
مستمر می باشد خود مسئول خود قرار داد . و اگر آن
کلمات صادره از قلم من باشد اگر چه مسئولیت تماماً سخت
و مشکل است و برای بعضی ناگوار میباشد . ولی من
از مسئولیت در مقابل اینگونه ذنوب بسیار دلخوش
بوده و شکی متذکر و مثل وزراء مسئول ایران گردن
از مسئولیت نمی بینم .

قلم روی کاغذ گذاشتم در حالتیکه نفوس یک تنگ و روح
یک دلب اغراض آن چند ناظر اعمال من شدند استقبال
بست کرد و خطی از من سخن ادای و طعنه بیخواست
و سادت مات را از غیبت من مطالبید . تاریخ هم که رئیس
هست تقشیر عالم و شیان اعمال انسانی در است .
این دین بسیار بزرگ و مهیب هم بشای فطرت در
اعمال ما گذاشت و قبول مسئولیت را در مقابل خود
من تکلیف نمود . باری بعد از تمام زود و رجوع بقوای
خود که آید ای این تکالیب را از بومه استخفاقات صاف
در آید از عهد من ساخته است بانه . بالاخره هذاین
مسئله ها را باید و چن بنویسم . و توکی بخندای
مستعان کرده . و او را بقم قسم داده باری جسته دست
بکار زدم و قلم روی کاغذ گذاشتم . در این بین پس از همه
این ملاحظیات و خلاصی از دست من همه متعین باز
یکی باری سرا گرفت و انگام داشت برگشتم دیدم یک
دیو سهام گنده بهی است که میگویی اسم از او بوسیده
تعبیر عالمه و من هم در این کار دانات اوم اولایم بی مار
بد . تماماً باید من هم تقشیر کنم و من مسئول بشی من از پر
روئی و بی شری این هیکل حیرت کردم که بعد از این
همه متعین که من مسئولیت را در مقابل آنها قبول
کرده ام این دیگر چه طور خود را داخل موی میکنند

نظر به بالا کردم دیدم چتر چشم من بخط بر حاشیه
 هلالی نوشته شده (دارالشورای ملی ایران) نظر بر زمین
 افکندم دیدم همه بسط خاک ایران بر است از خطوط
 و نقوش جلی که آن خطوط بنات و استمبق و نسخ و
 غباری لفظ مشروطیت را تکرار میکنند ، لهذا بیاری
 قوت قلب حاصله از این مناظر يك مشت بسینه آن دیو
 زده عقب راندم و آیه (پریدون لبسط نورانیه و بانی
 الله الخ) را خواندم آنکه رجوع بموکل جریدم و صاحب
 امتیاز خوشنما اسرافیل کرده دفع این دیو هولناک را
 از او خواستم ، او هم از برادرش عزرائیل خواستار
 شد ، حضرت عزرائیل وعده داد که این چند روز میزودی
 باطن مجلس شورای ملی ایران ، و با سر خدای ایران و زمین
 و آسمان جان این دیو خبیث را قبض کرده با نجسه فولادی
 قنون اساسی چنان بر سوز او بکوبد که ایران و ایرانیان
 را از شر او الی الابد آسوده کند ، و این لفظ منحوس
 فرنگی سانسور را از صفحه این خاک بر اندازد [ولو کره انشر کون]
 بلی فلی را که خدا در قرآن مجید بدان قسم خورده نمیتوان اسیر
 سلاسل و اغلال يك اداره مستبده کرد ، و مقید بقیود
 نظارت و مجری مستبدین و ظالمین نمود ، خداوند اعضای
 افعال محرمه را در اندام آزاد آفریده ، و آلات دروغ
 و همت و زور و سرعت و غیره را در بشر که مکلف و فاعل
 مختار است گذاشته و فقط حدود و زیرات و مجازات دنیوی
 و عقاب اخروی برای هر عملی پس از ایشان قرار نداده
 ، ولی هیچ ملك و فرشته را هم تکلیفه که پیش از
 وقت افعال صادره از انسان را قضا کند و هر کدام
 متکرات آن عضو را از کار بپندارد تا چه رسد بموکل
 نمودن شایطین ، همچنین قلم ؛ این آلات عدل و حق اعظم
 که به آنها فوایدش مثل سایر آلات بشخص واحد راجع
 است بلکه ضامن عدل و آسایش يك کشور است نباید
 بچپوس جاه زندان بخت النصر هالند ، و لشکر ظلم شریعه
 فرات معلوف و آداب را بروی تشنگان اودوی ملت
 مظلوم بهمند ، حال آنکه لاغیرت ملت مشروطیت خواه جمیع
 این عقبات را دفع خواهد کرد ، و دست غیبی کار خود را
 در سعادت و آزادی ایران خواهد نمود [ما نحن نراها
 الذکر و انه لا یخفون]

بناحیه تعلق جناب حاج میرزا نصرالله ملك المتكلمین

اصحابی در الحین مقدس الحادیه طلاب محترم علوم دینی به تهنیت الله
 ارکانه .

بند از خطیم و انت . حالات گذشته انسان آئینه آینده اوست
 یعنی اگر انسان بخواند آینده خود را بفهمد بواسطه ایام
 گذشته میتواند درك آن کند ، و در کمال در شخص انسان هست
 که بواسطه آن راه حجاز را از سرگستان فرقی میدهد و چاه را از راه
 می شناسد ، و بواسطه قوه فرست که شرط اعظم آن
 سباحت در میان طوائف و ملل مختلفه است انسان درجه کمال
 میرسد ، و بعل تاریخ عادات اقوام و ملل را با یکدیگر موازنه
 میکند ، که فلان ملت مثلا نامزدی قبل گرفتار ظلم و استبداد
 و فقر و فاقه بودند و بطنم شقاق داشتند ، و رؤسای آنها
 بر شوه گرفته و تاراج و چپاول اموال زیر دستان میبرد داشتند
 تا داخل عالم نورانی مشروطیت شدند ، و کسی که عالم بعل
 تاریخ شد آتوق میفهمد که آنچیز آن قوم نازی شده بر این ملت
 روی داده ، مثلا در آنجا فلان حکیم شخصی از مشروطیت آفته باشد
 و پس از آن تخم سر از خاک بدر آورده و دیگران آن
 حفظ کرده تا شجره طیبه عدالت شده و اشجار خبیثه خوف و
 وحشت را بر ور در زیر سایه خود خشک و نابود کرده ،
 اینجا هم همانطور پیش آمده ، مثلا تاریخ فرانسه را هر کسی
 ملاحظه کند می بیند غالب اوضاع آنجا مشابه حال ما بوده ، و تاریخ
 همین دو ساله روسیه را هر که به پند میبندد کمال شباهت را با وضع
 حال ما مشاهده متناهدت و استعداد آن ملت بیشتر از ما بوده
 و شك دنا و قتل و خسارت آنها زیاده تر شده ، و چون در ایران
 مستبدین ضعیف تر از ملت بودند آن طوری که باید
 خونریزی نشد ، بمقوایم بگوئیم که دو مای روسیه و شوروی
 ملی ایران بتثابه دو نسخه تازه روئیده و دو نهال نورسند
 که از زمین عدالت و مشروطیت سر بر آورده اند ،
 با دهای مخالف همه روزه بد آنها میوزد ، و همین اوقات
 جواب تبریک نامه شوروی ملی را تلگرافاً افزوده داشته و
 گفته اند ، که ما هر دو دو نهال تازه هستیم که در هوای
 حریت و مساوات قدر بر افراخته ایم و اینکه این بنده
 اتصال فریاد میزنم و بشما برادران ایمانی و وطنی خود غرض
 میکنم مدرسه اکابر لازم است بجهت این است که اولیای
 اطفال ما نیز ترقی و تنزه ملل مطلع شوند و اطفال
 خود را بمکاتب و مدارس بفرستند که بوضع زبان تربیت شوند بقی
 هر وقت اقلا ده گروه مردم در مکتب ما یا

شدند آنوقت ما جزو ملل متدنه محسوب میشویم .
و منی احکام الهیه و کتب شرعیه را می فهمیم . و میتوانیم
بگوئیم که ابواب ترقی و سعادت بروی ما باز شده . پس
علم لازم دلبرم و باید ما سواد شویم . اگر بگوئید که در
این باب خبری از معصومیم بگواکتا میکنم بفرمایش حضرت
امیر مومنان ع که بحضرت حسن مجتبی ع فرمودند
(انظر فی آثار الماضیین الی آخر) یعنی ای بر عزیزم
در تواریخ گذشتگان نظر کن . معلوم است که این خطاب
فقط بحضرت مجتبی ع نیست . و خطابانی که از صدر قوس
معصومین صلوات الله علیهم اجین صادر میشود عمومی
است . یعنی ای مسلمانان بروید آثار گذشتگان مثل شوش
و همدان و فارس و یستون و طاق بسطام و غیره را
به بند تا فهمید که سلسله های دولت ما قدیم است و تمام
علوم حائیه را داشته ایم اگر بگوئید بجه دلیل ؟ جواب
میدهم که در دو هزار و چهار صد سال قبل اگر علم
چیز انقال نداشتیم ممکن نبود ستونهای مرتفع تحت
جشید را بروی هم سوار کنیم . و قطعه سنگ های
بدان عتلمت را با هم متصل نماییم . باری از مطلب
خارج نشویم اگر در بین ما باسوادی هم پیدا شود کتاب
روز حزمه یا حسین کرد و چهار درویش را بخواند .
امیدوارم مطالب کرام حق فرموده این قبیل کتب را
از قهوه خانها بتصایح متفقاخرج کنند . و بحکم محکم
امیر مومنان ع نظر مردم را بتواریخ گذشتگان و آباء عظام
بخود معطف نمایند . تا تعجبات و شرافت ملی خویش را
بدانند که این حاکم و آب چندین هزار سال مهد عدالت
و مساوات بوده . اگر عدالت نداشتند و مساوات
حریت و اخوت رفتار نمی کردند همای بخت بهمین
که یکی از ملکه های ایران است مالک بدان وسعت را
نمیتوانست حفظ کند .

يك حکایتی از عهد همین ها عرض کنم تا بدانید در
آن زمان هم قانون مشروطیت بوده . در آن عصر
مرسوم بوده که در هر سال يك روز جشن حسن
فروشی در بین ملت ایران منعقد میشده و دختران
صاحب حسن را جوانان متمول بتکاح جود در مباوردد
و مهریه را که بدانها میدادند بموجب قانون آن زمان
مصدق اعانه میرفتند . و آن وجوه بحرف

چهار دختران زشت بدسما میرسد که بواسطه جهیز
و ثروت آنانرا خواستگار شوند . به پیشند تا چه درجه
قانون مستکلات و قواعد مشروطیت در آنها جاری بوده
بارها عرض کرده ام و شنیده اید که باعتماد تمام حکمای
علم قانون و شریعت محکم تر و بهتر از قانون و شرع
محمدی ص بدست ولی انقلاب زمان وجود و استبداد بدبختانه
ما رابی قانون تر از تمام ملل کرده . (بقیه دارد)

چرند برند

بعد از چندین سال مسافرت هندوستان و دیدن ابدال
و اوتاد و مهارت در کیمیا و لیمبا و سیمبا الحمد لله به
تجربه بزرگی نائل شدم . و آن دواى ترك تریاک است اگر
این دوا را در هر يك از ممالك خارجه کسی کشف
میکرد تاجدار صاحب امتیاز میشد . انعامات می گرفت .
در همه روز نامه ها نامش بزرگی درج میشد اما چکنم
که در ایران قدر دان نیست ! !

عادت طبیعت مانوی است هر یک که کسی بکاری عادت کرد دیگر این
آسانها نمیتواند ترك کند . علاج منحصر باین است که
بترتیب مخصوصی بمروور زمان کم کند تا وقتیکه بتکلی
از سرش بیفتد .

حالا من بشام برادران مسلمان غبور تریاک خود اعلان
میکنم ، که ترك تریاک ممکن است باینکه لولا در امر ترك
جزم و مصمم باشند . ثاباً مثلاً يك نفر که روزی دو مثقال
تریاک میخورد روزی يك گندم از تریاک کم کرده دو
گندم مرفین بجای آن زیاد کند . و کمکه ده . قال تریاک
می کشد روزی يك نخود کم کرده دو نخود حبشیش اضافه
نماید و همینطور مداومت کند تا وقتیکه دو مثقال تریاک
خوردنی به چهار مثقال مرفین و ده مثقال تریاک کشیدنی
به بیست مثقال حبشیش برسد . بعد از آن تبدیل بخوردن
مرفین به آب دزدك مرفین و تبدیل حبشیش بخوردن دوج
و حدت بسیار آسان است . برادران غبور تریاک من در
سوریکه خدا انکارها را این طور آسان کرده چرا خودتان
را از زحمت حرفهای مفت مردم و تلف کردن این همه
مال و وقت قهرمانید . ترك عادت در موردیکه باین قسم
باشد موجب مرض نیست و کار خیلی آسانی است .

و همیشه بزرگان و متمسکین هم که میخواهند عادت

از سر مردم بیندازند همین طور میکنند مثلا بیند و اقامت
ناظر خوب گفته است که عقل و دولت قرن یکدیگر است
مثلا وقتی که بزرگان ما فکر میکنند که مردم فزاید و
استقامت مان گندم خوردن ندارند و رعیت همه مرض
را باید به زراعت گندم صرف کنند و خودش همیشه
گرسنه باشد به بیند چه میکنند .

روز اول سال فلان را با گندم غلیم می برند . روز
دوم در هر خروار یک تن . تلخه . جو . سیاه دانه
نکاره . بونجه . شن . مثلا مختصر عرض کنیم ،
کلوخ . چارکه . گلوله دشت مثقالی میزند ،
معلوم است در یک خروار گندم که صد تن است یک تن
از این چیزها هیچ معلوم نمیشود . روز دوم دهن
میزند ، روز سوم سه تن . و بعد از صد روز که
سه ماه و ده روز بشود صد تن گندم سبزه تلخه .
جو . سیاه دانه . نکاره . که . بونجه . شن .
شد . است در هر سوره که هیچکس تلفت نشد ، و عادت فلان
گندم خوردن هم از سر مردم افتاده است .

واقعا که عقل و دولت قرن یکدیگر است .

بر اندران غبور ترکی من البته میدانید که انسان عالم
صغیر است و شباهت تمام عالم کبر دارد یعنی مثلا هر چیز
که برای انسان دست میدهد ممکن است برای حیوان .
درخت . سنگ . کلوخ . در . دیوار . کوه . دریا
هم اضافی بیند و هر چیز هم برای اینها هست میدهد
برای انسان هم دست میدهد چرا که انسان عالم صغیر است
و آنها جزو عالم کبر . مثلا این را میخواستم بگویم
همان طور که ممکن است عادی را از سر مردم انداخت
همان طور هم ممکن است عادی را از سر سنگ و کلوخ و
و آجر انداخت چرا که میان عالم صغیر و عالم کبر مشابهت
تمام است . پس چه انسانی باشد که از سنگ و کلوخ هم
کم باشد .

مثلا یک مریضخانه حاجی شیخ هادی مجاهد مرحوم
ساخت موقوفاتی هم برای آن مبین کرد که همیشه
یازده نفر مریض در آنجا باشند . حاجی شیخ هادی
حیات داشت مریضخانه یازده نفر مریض عادت کرد
همینکه حاجی شیخ هادی مرحوم شد طلاب مدرسه
به پسرانش گفتند ما وقتی نورا آقا میدانیم که موقوفات

مریضخانه را خرج ما میکنند . حالا به بیند این پسر
حالت ارشد با قوت علم چه کرد ماه اول بصکتر از
مریضها واک کرد . ماه دوم دوتا . ماه سوم سه تا .
ماه چهارم چهارتا . و همین طور تا حالا که عده مریضها
به پنجاه رسید . و کم کم بحسن تدبیر آن چند نفر هم تا
پنج ماه دیگر از بهان خواهد رفت . پس به بیند که
باید هر چطور میشود عادت را از سر همه کی و همه چیز
اندخت حالا مریضخانه که پیازده مریض عادت داشت
بدون اینکه ناخوش بشود عادت از سرش افتاد چرا ؟
برای اینکه آنها جزو عالم کبر است و مثل انسان که
عالم صغیر است میشود عادت را از سرش انداخت .

(دخو)

حرف گفتی

ای کاینکه تحت جگر بیچارگان میخورید . و خون
دل مظلومان میآشامید . و آه جانموز پیوه زنان و پنهان
واقعه بساط عیش خود قرار میدهند . و نوع خود را
گوشند قربانی خویش میدانند . بهوش آید و این لایم را
مشابه روزگار گذشته نشمارید . و از این مشبه مهم غافل
مباشند که آن مردم آن آدمهای سابق نیستند . در این
اواخر هم آنچه دست و پا کرده بدست سائنس الجبل ما را
فریب دادید گذشت . پس از این ما را زحمت میدهد
. و آه سر دمکوبید . بیجهت سرگردان باشید . و این
درد آن در مزید . شب زنده ناولشوید . و همچنین
متفهم میکنید . باوقی تشکیل شما بد . بولهای خود را تحت
برابری میدهد . که بهمان خواجه قسم آنچه
رشته بد پنه میشود . و هر چه بدوید عقب می افتد .
آنچه از پیراسته دارید و بکار برید بی عمر می ماند .
و از این نوب رنرها نمی ترسد . چراغ انزلی است
که نورش تمام ملک را فرا گرفت و هیچ پادی آنرا
خداوش نمیکند . خوبست از خر شیطان باین آید
بیاده شوید با هم راه برویم .

چند هزار سال معدودی از جنس شاه بر کرورها مردم
مظلوم تاختید . و عرض و ناموس و مال و جان همه را صرف
شوات خویش کردید . اینک روزگار بخلاف سابق

که همه در احوال شما نگرازم . و حفظ حقوق خود را
از فرایق عدده نهداشتند . بهر این است که از عبادت سخیه
دست بکشید و بشروطیت آن در دهید . و خود را پیش از
این مردود ملت نکنید . که صرفه نمی برید . و آخر الامر
بخائی میروید که هرگز فی اداخت .

« چو تمیزت و تسلیمت نیاز ماندن شمای آذربایجان »
ای مادران . خواهران داغ دیده . ای پدران پیرکنه
ای تازه عروسایک شوهران شما را در مقابل مشتاقان
بخون کشیدند . ای اطفال مصوم که پدران شما را
در دلتان سر بریدند . شهادت اوت پیشندان است .
و کان شما بیرون و شبستان آفانند . و سمت دنیای
استعداد همیشه بر آزاد مردان تنگ بود . و زندگی پشرف
همواره در چشم حریت طلبان تنگ میبود . ضحیه
مکشید . ناله مکنید . چهره خراشید . گیسو مکنید .
بگذارید آن نفوس مطمته . و ارواح راضیه مرشبه تا
بشکاف قدس آسوده بروند . و در محکمه بزرگ عدالت کلیه
الهیاتجاها موردیت خود را بی الم و رنج اظهار کنند .
بروید ای ارواح طیبه . بروید ای اجساد طاهره .
بروید آنجا که قطره ها محیط مییوند . بروید آنجا که
شملای ارواح محو میشوند . بروید بروید که فرقه انحراف
تیز دیر یا زود دسته دسته از دنبال میروند . تسلیم
باز ماندگان شما با ما . خنجر بیکم قوه انتقام خداوند
قهار که بدست الطیحه حضرت قدس . همون محمد علی شاه
اجرا میشود اعقاب شما چند نایک پسر رحیمخان را
در سردار ستوانده دید . و روح خیت او را نیز . در
اعراف غلاط و شداد از نظر حق غیبی شما خواهند
گذرانید . و سیم الدین طلوعه ای منقلب بختایون .

⚡⚡⚡ خطرات ⚡⚡⚡

این جریان ناقابل (چنانکه در ایران مرسوم است
روزنامه ها و جراید را بدون اینکه کسی بخواند
یا اعلام کند به منازل مردم میفرستند) برای
هیچکس و بدرخانه احدی فرستاده نمیشود . و متوسط
اطلس در جماعت عمومی و کوجه و بازار فروش میرسد .
و هر کس باشد که بانه مایل باشد بکتابخانه تربیت (خیابان
ناصری قرب شمس الماره) اطلاع دهد .

و آنچه را بر شما غالب کرده که حقوق
خود را حفظ نمائید . و نگذارید فعال مایه باسد . و
خود را در حرکت کشید . دو که همیشه بیک پشته نمی
گردد . و آسمان همواره بکام جوی گردش نمی کند
تا بار یک روز هم گذار بویست بدانشخانه می افتد و اندام
مظلوم قبول ظلم نمی نماید . و ای نایک عمر
چونند که شما را با هر هوا حرکت می کنند . و دود را از
دوشاب نیز می دهند بود نمیدریم . ولی اینک دانستیم که
آنجی می کنند حقیقت دانه و خلاصی پیوه . چرا که بی بیم
را در راه کرده از راه میروند . و کینه مقصود را گذاشته
بطرف ترکشان خنجره می سپارند . آخر شما هم اهل
این خطرات ایست . و در این ملک اهل و عیال دارید .
اگر بر خود رحم نمی کنید بر ایادی خویش رحم نایید .
مگر یکسر و مجازات مستعد بکنید . و فرزندان آن اشخاص
را که کتال شما بودند نمی بیند . بلکه زنده بمانند چه
کرده و بچه روز سپاهستان نشاند . خودتان که بهتر
آنان را می شناسید . و از اوصافشان آگاهید . مگر آباء و
استادان شما بودند که باشد بلوذه می خوردند . و از
کین و نحوت به کرسی فلک را زیر پای خود نمی گذاشتند
باری از مطلب دور افتادیم . مشروطیت بودن ایران بجهت
شما ها از الزام امور است . زیرا که خداوند بخیر نیست
ولی در و شمت را خوب بهم نیفت نمی کنند . و خیر
را از یل می گذرانید . اگر امنیت مالی و جانی در این
مملکت پیدا نمیشد همان آتش بود و همان کله . و آتش
بیدار تر و خشک این خاک را می سوخت . آیا فراموش
کرده اید که تا دیروز دارای مال و جان می بودید ؟ آیا
بخاطر ندارید که وقت سردن هنوز جان نداده
و لزمات را از اوت و تر که بی نصیب میشوند ؟ آیا از نظر مان
موشد که موجهای دریای استبداد همه را بدون است
غرق و هلاک نمیکرد ؟ آیا بیاد ندارید که در این بحر
مظالم مثل ماهیان آکل و مأكول یکدیگر برید و هر که
قوی تر بود ضعیف تر را میخورد ؟ در این مدت منتهای
سروکار شما بدو سه نفر بیشتر نبود که آتش را گاهی
جانی بر شوه . و نفی بر میقتد فریب میدادید ؟ و بر
خود را باور میکردید . ولی الحال با تمام ملت طرفید